

بازخوانی و واکاوی فرق شیعه از منظر و دیدگاه نویسندگان جغرافیایی (قرن سوم تا هشتم ه.ق)

مهدی صحت*

عباس احمدوند**

چکیده

اطلاعات نگاشته شده در منابع جغرافیای تاریخی به دلیل سوگیری کمتر، حائز اهمیت است. دسته‌ی عظیمی از این داده‌ها در مورد فرق شیعه است که با رویکرد میدانی و تجربی از سوی جغرافی‌نویسان مسلمان به نگارش درآمده است. در این پژوهش براساس روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد تاریخ اجتماعی جایگاه فرق شیعه از دیدگاه جغرافی‌نگاران مورد بررسی قرار می‌گیرد و گفتمان حاکم بر جغرافیای تاریخی این داده‌ها استخراج و دسته‌بندی شده؛ ارائه می‌شود. یافته‌ها حاکی از آن است که جغرافی‌نویسان مسلمان در مقایسه با نویسندگان کتب فرق، با رویکرد جغرافیایی - تاریخی واقعی به بحث از فرق پرداختند؛ از این رو، تصویر فرق شیعی در منابع جغرافیای تاریخی از جنبه‌ی عینی و قابل اعتنایی در مطالعات فرق اسلامی برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: منابع جغرافیایی، شیعه، زیدیه، امامیه، کیسانیه، فاطمیان، قرامطه

* کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،

Mahdy13671367@gmail.com

** دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، a_ahmadvand@sbu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۵



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

۱. مقدمه

اطلاعات موجود در منابع جغرافیایی، افزون بر داده‌های مختلف جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی و انواع اطلاعات دیگر از جمله اطلاعات فرق اسلامی را شامل می‌شود. به‌منظور دستیابی به داده‌های جغرافیایی نویسان سده‌های سوم تا هشتم، درباره فرق شیعه، در گام نخست می‌بایست هر نوع نوشته‌ی جغرافیایی تا قرن هشتم مورد بررسی قرار گیرد تا داده‌های نگاشته شده در مورد شیعه از آن استخراج شود. در این پژوهش به منظور همه‌جانبه نگری و استفاده از کلیه منابع، علاوه بر منابع جغرافیایی و مکتب‌های معروف در این حوزه یعنی عراقی و بلخی، از انواع منابع جغرافیایی محلی، شهری، اقلیمی، انسانی، کیهانی، رحله‌ها، زیارات و هر آنچه در آن می‌توان رنگی جغرافیایی یافت، استفاده شده است.

روش کار پژوهش به این صورت خواهد بود که در مرحله اول تمام داده‌های نگاشته شده درباره فرق شیعه در منابع جغرافیایی و سفرنامه‌ها گردآوری و اطلاعات مربوط به این فرق و زیر شاخه‌های آن از منابع مذکور استخراج می‌شود، سپس داده‌ها بر اساس گزارش‌های تاریخی و ترتیب تاریخی داده‌ها دسته‌بندی خواهند شد. در این مرحله از کار، صرفاً توصیف داده‌ها انجام می‌شود. در مرحله بعد نوشته‌های مکتوب گردآوری شده، مورد تحلیل و بررسی قرار خواهند گرفت تا شاید مطالب مبهم و ناگفته از فرق شیعه بازخوانی گردد و همچنین زوایای پنهان این فرق از دید منابع جغرافیایی آشکار شود. رویکرد اصلی این پژوهش رویکردی تحلیلی بر اساس گزارش‌های تاریخی منابع جغرافیایی (گفتمان تاریخی) خواهد بود؛ بنابراین رویکرد تحلیلی یا انتقادی یکی از مبناهای اصلی کار خواهد بود، چون تحلیل تاریخی به‌عنوان مقوله‌ای مستقل از روایت‌های تاریخی است (اتکینسون، آراف و همکاران ۱۳۸۷: ۲۷).

۲. تعریف مفاهیم پژوهش

واژه‌شناسی فرق و تعریف اصطلاحی آن: فرق، جمع فرقه به معنای جدا شدن و در اصطلاح فرق به گروهی از مردم اطلاق می‌گردد (فیومی ۱۴۰۴: ۴۷۰-۴۷۱). به نظر می‌رسد تعریف فوق چندان جامع و مانع نیست. از این رو برای درک دقیق معنای واژه فرق، تطبیق آن با واژه‌های تاریخی دال بر آن، چون ملل و نحل بهتر به شناخت و روشن شدن معنای

آن کمک می‌کند. ملل، جمع مَلّه به معنای طریقت، آئین، دین و شریعت است و بالاخره نحل، جمع نحله و به معنای ادعا به کار می‌رود (جوهری ۱۳۷۶: ۴، ۵/ ۱۸۲۶، ۱۸۲۱). هرچند گاهی تعبیر فرق و نیز الملل و نحل به جای یکدیگر به کار برده می‌شود، ولی مثل این که معنای دوم در معنایی گسترده‌تر و شامل‌تر به کار برده می‌شود. از این رو این معنا را می‌توان به انواع فرق اسلامی و غیر اسلامی نیز اطلاق کرد.

۳. پیدایش دو فرقه مهم اسلام و تقسیم بندی آن به شیعه و سنی

بعد از فوت پیامبر، در میان امت اسلامی نزاع‌ها و اختلاف‌های اعتقادی، سیاسی رخ داد که موجب پیدایش فرق گوناگون شد. نخستین اختلاف اساسی در سال یازدهم هجری بر سر امامت و جانشینی پیامبر بود که امت اسلام را به دو گروه شیعه و سنی تقسیم کرد. در زمان پیامبر اختلافات اعتقادی آشکار نگردید، اما پس از رحلت ایشان، بلکه از همان روز اختلاف سر خلافت (امامت) امت اسلامی را به دو گروه اهل تشیع و اهل سنت تقسیم کرد؛ بنابراین اختلاف بر سر رهبری و جانشینی، نخستین علل اختلاف و شکاف بین فرق اسلامی بود (یعقوبی ۱۴۲۲: ۵۲۳/۱). پیامبر در طول رسالت خود فرصت بیان همه‌ی مطالب را برای مردم نیافت؛ بنابراین لازم می‌بود تا جانشینانی باشند که راه او را ادامه دهند. در اینجا اهل تشیع برای جانشینان پیامبر که امام علی (ع) و جانشینان آن حضرت باشد، مقام عصمت قائل هستند و در نزد شیعه، مقام امامت «جانشین معنوی پیامبر» همراه با خلافت و لازمه‌ی آن می‌باشد (ابن خلدون ۱۳۷۵: ۱/ ۳۷۶-۳۷۷). از این رو این جایگاه معنوی دور از اختیارات مردم است که به نظر مردم واگذار شود؛ همچنین پیامبر نیز نبایستی از آن غفلت کند و نباید به امت اسلامی واگذار کند، بلکه باید امام را تعیین کند (ابن خلدون ۱۳۷۵: ۱/ ۳۷۶-۳۷۷). این تفسیر و قرائت شیعه از اسلام باعث شد تا شیعیان خوانشی از اسلام داشته باشند که آنها را از بیشتر مسلمین که قائل به سنت و سیر تاریخی اسلام بودند، جدا کند. اما بیشتر مسلمانان بعد از فوت پیامبر (ص) به راه دیگری رفتند و با بیان «الائمه من القریش (بلاذری ۱۴۱۷: ۵۸۰/۱)، خلافت را در دست گرفتند؛ همچنین به عدم وجوب تعیین امام با استناد به عقل و شرع نظر دادند. این دسته مسلمانان عدالت سیاسی را یکی از مشخصات بزرگ خلیفه می‌دانستند که وقتی به اجماع رسید دیگر نیازی به امام نیست (ابن خلدون ۱۳۷۵: ۱/ ۲۳۹-۲۴۵). گروه مذکور در تاریخ به اهل سنت شناخته شدند.

۴. اندیشه دینی - سیاسی شیعیان نخستین از اسلام و روند تاریخی پیدایی این فرقه

در مورد منشأ پیدایی و به وجود آمدن تشیع نظریه‌های متفاوت وجود دارد. بسیاری از نویسندگان و محققان، آراء نادرست در این مورد بیان کردند، اما برخی نظریه‌ها بیشتر به واقعیت نزدیک است. به طور مثال برخی پیدایی شیعه را از لحاظ تاریخی پس از وفات پیامبر و تعیین خلیفه نخست در سقیفه دانستند (ابن خلدون ۱۳۷۵: ۲۱۴/۱-۲۱۵). بر این اساس گروهی از مسلمانان که در رأس آن‌ها علی بن ابی طالب (ع) و اصحاب خاص پیامبر چون مقداد (۳۳ ه.ق)، سلمان (۳۶ ه.ق)، ابوذر (۳۲ ه.ق)، عمار (۳۷ ه.ق)، با استناد به آیات قرآن و احادیث پیامبر بر آن بودند که خلیفه و امام با نصّ از سوی خداوند و پیامبر تعیین شده است. (نویختی ۱۳۶۲: ۱۹، ۳۵-۳۶؛ اشعری ۱۳۶۲: ۱۸؛ بیرونی ۱۳۸۰: ۴۲۴). اعتراض عده‌ای از اصحاب خاص پیامبر بر انتخاب ابوبکر و سخن آنان مبنی بر حقانیت امام علی (ص) نسبت به دیگران حاکی از این امر است (بلاذری ۱۴۱۷: ۵۸۳/۱؛ یعقوبی، ۱۲۴/۲؛ بیرونی ۱۳۸۰: ۴۲۴؛ طبری ۱۹۶۷: ۲۰۵/۳؛ عالم زاده (۱۳۷۸): ذیل مدخل «ابوبکر»). نزاع برخی صحابه با ابوبکر نشان می‌دهد عده‌ای از صحابه مهم پیامبر، طرفدار امام علی (ع) برای خلافت بودند و او را شایسته خلافت و حکومت می‌دانستند و همین امر باعث بروز باورهای خاص اصحاب به امام علی (ع) و پیوندهای معنوی و روحی با امام گشته بود که در نهایت باعث اعتراض آن‌ها در سقیفه می‌شود؛ از اینجا بود که فرقه مهم و تأثیرگذار اسلام یعنی تشیع منشعب شد (شهرستانی ۱۹۸۶: ۲۴/۱؛ جعفری ۱۳۸۲: ۴۱، ۷۲). بنابراین به وضوح می‌توان دریافت که مهم‌ترین و بزرگ‌ترین نزاع دینی در تاریخ مسلمانان و اسلام اختلاف بر سر امامت و خلافت پیامبر بود که باعث پیدایی فرق مختلف از جمله شیعه در تاریخ صدر اسلام شد و لذا در طول تاریخ اسلام، جریان ایدئولوژی دینی تشیع باعث گسترش و ایجاد فرقه‌هایی جدید با تنوع ماهوی شد. در این مورد کسانی مثل بغدادی و ابن خلدون به تفصیل در مورد شرایط امام، تعریف و مصداق آن و جانشینی پیامبر سخن گفتند (بغدادی ۱۳۸۵: ۲۸۰-۲۸۴؛ ابن خلدون ۱۴۰۸: ۱/۲۳۶-۲۳۷، ۲۴۶-۲۵۰؛ ابن خلدون ۱۳۷۵: ۱/۳۶۳-۳۶۵). شیعه در جریان تاریخ اسلام بیشتر یادآور سه فرقه‌ی مهم زیدی، اسماعیلیه، اثنی عشری یا امامیه است که با گذشت زمان برای شیعیان دوازده‌امامی تثبیت شد. این فرقه که بیشتر با نام شیعه امامیه شناخته می‌شود، پایه و اساس دین اسلام است که بارها به صورت نصّ اجلی و خفی به حقانیت این فرقه در جانشینی پیامبر اشاره

شده است (ابن خلدون ۱۴۰۸: ۱/ ۲۴۷-۲۴۸). همچنین در این متون همه‌ی کسانی که به نصّ باور دارند، با افضلیت نیز به همین شکل اعتقاد دارند؛ اما باین‌حال مسئله نصّ در تعریف عام شیعه از قوت کمتری در مقایسه با دیگر پارامترها برخوردار است (شهرستانی ۱۹۸۶: ۱/ ۱۴۶-۱۵۷، ۱۴۷). باین‌وجود کسانی هستند که صرفاً به افضلیت باور دارند (نوبختی ۱۳۶۲: ۱۹-۲۱).

بنابراین تشیع، در طول تاریخ و در سیر و تحول مسائلی همچون سقیفه، رویدادهای متأخر خلافت، خلافت امام علی، صلح امام حسن، قیام کربلا، نهضت علمی، فرهنگی امام باقر و امام صادق تکامل یافته است و این نکته نیز مهم است که محوریت تشیع بر رکن امام علی (ع) تکون یافت و ایجاد شد.

تعریف تشیع: این واژه از ریشه شیع است. در کتب مختلف فقه الغه، معانی مختلفی برای این کلمه یاد شده است: معانی از جمله: ۱. فرقه و گروه ۲. پیروان، یاران و هواداران ۳. امت ۴. دوستان، همراهان و همکاران (فرآهیدی ۱۴۰۹: ۲/ ۱۹۰-۱۹۳؛ جوهری ۱۳۷۶: ۳/ ۱۲۴۰-۱۲۴۱؛ ذکار ۱۴۰۲: ۲۰). به‌طور کلی می‌توان شیعه را به گروهی اطلاق کرد که از امام پیروی کرده باشند یا او را همراهی و با وی همکاری کنند، اما از این‌رو شیعیان امام علی (ع) دارای گرایش‌های مختلف هستند و فرقه‌های متعددی از تشیع منشعب شده است (ابن خلدون ۱۴۰۸: ۱/ ۲۴۶). لذا بایستی در موقع به کار بردن معلوم کرد، منظور کدام فرقه است. در طول تاریخ اسلام از تعاریف و اطلاق‌های مختلف برای شیعه از سوی صاحب‌نظران مختلف ارائه شده است. به نظر می‌رسد ارائه تعریفی جامع که نقاط مشترک اکثر فرقه‌های این مکتب را پوشش دهد، یک مقدار مشکل است.

۵. تشیع و فرق زیرمجموعه آن به روایت منابع جغرافیایی

امامیه: بیشتر نویسندگان جغرافیایی به صورت حادثه‌محور به توصیف شیعه امامیه پرداختند، به این صورت که در اکثر منابع جغرافیایی اطلاعات اندکی از روند پیدایی شیعه در تاریخ اسلام می‌توان یافت و نویسندگان جغرافیایی بدون تحلیل زمینه یا عوامل پیدایی شیعه، به یک‌دفعه از شیعیان یک منطقه اطلاعاتی سطحی که فارغ از تحلیل است، ارائه می‌دهند. در این مورد نباید دچار تعمیم اشتباه شد چرا که نویسندگانی انگشت شمار همانند بیرونی به وقایع و حوادث شیعه در طول تاریخ اسلام از جمله سقیفه اشاره کرده‌اند (بیرونی ۱۳۸۰: ۴۲۴). از این رو بیشتر اطلاعات ارائه شده از سوی نویسندگان جغرافیایی

درباره این فرقه شامل داده‌هایی در مورد اعتقاداتها و آراء دینی (ابن عساکر ۱۴۱۵: ۱۳/۲۶۰؛ ابن جبیر ۲۰۰۸: ۲۱۸)، پراکندگی شیعیان (البکری ۱۹۹۲: ۲/۷۴۲، ۷۵۷؛ ابن عدیم ۶۰/۱؛ ابوالفداء ۲۰۰۷: ۴۸۴؛ حمیری ۱۹۸۴: ۱۷۶؛ مستوفی ۱۳۸۱: ۵۸، ۵۸، ۶۸، ۷۴، ۸۳، ۱۹۸)، بزرگان دینی و علمی تشیع (ابن شبه نمیری ۱۴۱۰: ۱۱۷؛ ابونعیم ۱۴۰۱: ۱/۱۳۶، ۲۷۷، ۲۴۰ و نیز بیرونی ۱۳۸۰: صفحات ۷۵-۷۶-۴۲۴-۴۲۵؛ فارسی ۱۳۸۴: ۲۹۵؛ ابن عساکر ۱۴۱۵: ۱/۳۳۸، ۳۳۸، ۲۲۸، ۱۳/۱۱۹) و مراسم مذهبی و دینی (مقدسی ۱۳۶۱: ۱/۵۷-۵۸-۱۷۶-۲۴۳؛ بیرونی ۱۳۸۰: ۳۱۱-۴۲۰، ابن عدیم ۴۱۱/۱، ۴/۲۰۲۴، ابن جبیر ۲۰۰۸: ۲۱۸؛ مستوفی ۱۳۸۱: ۱۴) بوده است. همچنین در نگاه اکثر نویسندگان جغرافیایی که مرام اهل سنت دارند، شیعیان با عنوان رافضی که در شان بزرگان دینی خود (ائمه) غلو کردند، نشان داده شده و معرفی شدند. کسانی مثل ابن رسته نیز شیعیان را جز رافضی‌ها و افراد غالی معرفی می‌کند (ابن رسته ۱۸۹۲: ۲۱۹). دیگر کسانی مانند مقدسی شیعیان را جز فرق کلامی معرفی می‌کند که تفکر معتزلی داشتند و خلافت شیخین را رد کردند؛ وی همچنین صفات فتنه‌گری و دشمنی را به شیعیان می‌دهد (مقدسی ۱۳۶۱: ۱/۵۰-۵۱-۵۸-۱۷۷). همچنین قزوینی نیز شیعیان امامیه را افرادی غالی و طغیانگر خطاب می‌کند (قزوینی، ۱۳۷۳: ۳۴۲-۵۰۲-۵۳۹). این روند توصیف شیعیان امامیه را در کار افرادی مانند ابن جبیر (ابن جبیر ۲۰۰۸: ۲۱۹) و ابن عدیم (ابن عدیم ۱۶۶۹/۳) نیز دیده می‌شود. بایستی این موضوع را دانست که غلوگری در همه‌ی جریان‌ها و گروه‌های فکری و عقیدتی بوده است (مقدسی ۱۳۶۱: ۱/۳۴ تا ۳۴۳)؛ لذا صفت غالی‌گری مختص یک گروه یا فرقه نبوده است و طی دوره‌ای از اسلام این یک رویکرد بوده است. همواره غالیان از بستر شیعه برای رشد خود استفاده کردند و البته در بین شیعیان نیز هرزگاهی این رویکرد در بین برخی پیروان آن وجود داشته است (یاقوت حموی ۱۳۸۰: ۲/۲۲۹). همچنین بین غلات و برخی فرقه‌های شیعه مثل اسماعیلیه ارتباط فکری و عقیدتی بوده است (نوبختی ۱۳۶۲: ۱۰۲ تا ۱۰۵)؛ لذا این نکته را نباید از یاد برد که عواملی این چنینی تأثیری مستقیم در معرفی شیعه از دیدگاه جغرافی‌دانان و سیاحان مسلمان داشته است و باعث شده است شیعه با چنین القابی در تاریخ نشان داده شود. از این رو نباید دچار تعمیم اشتباه شد چراکه ائمه، انتساب چنین افرادی را به تشیع و شیعیان رد کردند و چنین افرادی را خارج از دایره‌ی شیعه دانستند (اشعری قمی ۳۳ و ۳۴؛ ابن خلدون ۱۴۰۸: ۱/۲۴۷ و ۲۵۰). البته انگیزه‌ها و ماسبق فکری خود نویسندگان را درباره موضوع مذکور نباید نادیده گرفت؛ چون پیش‌فرض‌های دینی و

شخصی، تاثیر خود را با استفاده از نویسنده بر متن می‌گذارد (باربور ۱۳۷۹: ۲۲۸). بنابراین مورخ یا جغرافی‌دان بیشتر چیزی را می‌نویسد که در پی آن است و تاریخ به معنی تفسیر می‌شود (کار ۱۳۸۶: ۳۲ تا ۳۴)؛ بنابراین وقتی می‌خواهیم متنی تاریخی یا جغرافیایی را بررسی کنیم ابتدا باید متوجه مورخ یا جغرافی‌دان باشیم که آن را نوشته است نه واقعیاتی که بر اساس فرض در آن درج شده‌اند؛ بنابراین رویدادها و گزارش‌های تاریخی و جغرافیایی دست‌نخورده به دست ما نرسیده است.

کیسانیه: اطلاعات موجود در مورد کیسانیه تا حدی از نگاهی عرفی در منابع جغرافیایی برخوردار است. داده‌پردازی نویسندگان در باب این فرقه تا حدی نشأت گرفته از عقاید، باورهای مردمی و عرفی در مورد این فرقه بوده است. رویکرد اغراق‌آمیز پیروان این فرقه به همراه قیام مختار بازتابی وسیع از این فرقه در منابع جغرافیایی داشته است؛ به همین خاطر اکثر نویسندگان منابع جغرافیایی به نگارش این فرقه توجه خاصی کردند. البته اباحی‌گری این فرقه در رافضی یا غالی نامیدن پیروان آن بی‌تاثیر نبود (حمیری ۱۹۸۴: ۲۶۹، ابوالفدا ۲۰۰۷: ۶۱)؛ لذا جغرافی‌دانانی، فرق مذکور را فاسد یا رافضی قلمداد کردند (ابن رسته ۱۸۹۲: ۲۱۸؛ ابوالفدا ۲۰۰۷: ۶۱). همان‌طور که ذکر شد اطلاعات جامعی از سوی نویسندگان جغرافیایی در باب اعتقادات این فرقه منعکس شده است. اگر سوگیری یا داوری نامناسبی هم در برخی منابع در مورد این فرقه گزارش شده است، دلالت بر عقاید افراطی این فرقه و پیروان آن داشته است. همچنین در ادامه، این عقاید افراطی سبب شد تا برخی آن‌ها را از دایره‌ی اسلام جدا بدانند. بکری کیسانیه را غلاة خطاب می‌کند و گزارشی با این مضمون نقل می‌کند که «غلاه گفته‌اند که مهدی موعود (محمد بن حنفیه) است و او همان روح القدس عیسی (ع) است که در جسم محمد بن حنفیه ظاهر گشته است. او داعی، روح القدس است. هر کس او (ابن حنفیه) بشناسد، نماز را می‌تواند دو رکعت بخواند... اذان را این گونه تلاوت می‌کنند اشهد ان موسی رسول الله، اشهد ان عیسی رسول الله، اشهد ان محمد رسول الله، اشهد ان محمد بن حنفیه رسول الله... بدین ترتیب با غسل می‌شود وضو گرفت و خوردن شراب حلال است (بکری ۱۴۰۳: ۱/ ۳۷۵، ۳۷۶)». این گزارش را نیز ابن فضل الله عمری با کمی تفاوت بیان می‌کند (ابن فضل الله عمری ۲۴/ ۱۴۹، ۵۰). بکری و ابن فضل الله عمری تنها به ذکر عقاید و آراء این فرقه بسنده کردند. گزارش‌های مذکور مشخص کرد که این دو نویسنده هیچ‌گونه داوری انجام ندادند، چنین گزارش‌های جغرافیایی فارغ از نگاه عقلی و توسل به متن در منابع جغرافیایی نیز دیده

می‌شود اما آنچه که اهمیت دارد، بازتاب نگاه عرفی جامعه و هرزگاهی توأم با آراء خرافه‌ای مردم از زبان جغرافی‌دانان است که اعتقادات مردم عوام را نوشتند. بیرونی نیز تنها به آراء کیسانیه می‌پردازد و بیان می‌کند که مختار به مهدویت ابن حنفیه دعوت کرد و آن‌ها (کیسانیه) معتقدند او نمرده و در کوه رضوی است (بیرونی ۱۳۸۰: ۲۵۹). یاقوت حموی نیز بدون داوری تنها به ذکر عقاید این فرقه می‌پردازد (یاقوت حموی ۱۳۸۰: ۲/۵۳۰). قزوینی نیز دو گزارش در این باب می‌دهد. گزارش اول بازتاب دهنده‌ی عقاید عوام درباره مخفی شدن ابن حنفیه است، اما در گزارش دوم قزوینی اعتقاد آن‌ها را فاسد دانسته است (قزوینی ۱۳۷۳: ۱۳۶). ابوالفدا نیز این‌ها را رافضی قلمداد می‌کند (ابوالفدا ۲۰۰۷: ۶۱، ۸۸) حمیری نیز کیسانیه را غلامه شیعی می‌داند (حمیری ۱۹۸۴: ۲۶۹). بنابراین مشخص است که برخی نویسندگان جغرافیایی همراه با بیان فرقه مذکور، به تحلیل این فرقه نیز پرداختند که توأم با سوگیری افراطی نیز بوده است. همان‌طور که بیان شد بنیان دینی فرد یا ایدولوژی دینی برخی نویسندگان که همراه با گرایش دینی توده‌ی اصلی جامعه بوده، اجازه نمی‌داده است که بدون جبهه‌گیری به بیان عقاید بپردازند. به همین خاطر کسانی مثل قزوینی نه تنها کیسانیه بلکه شیعیان را بر نمی‌تابد و با القابی مانند طغایانگر و رافضی از آن یاد می‌کند (قزوینی ۱۳۷۳: ۳۴۲، ۵۰۲، ۵۳۹).

زیدیه: داده‌های جغرافی‌دانان در مورد فرقه زیدیه پیچیده گزارش شده است، به این صورت که نوع داده‌پردازی نویسندگان جغرافیایی درباره این مکتب دینی متفاوت بوده است. بیشتر اطلاعات به نگارش درآمده، درباره این فرقه بیشتر حول بیان مختصر فرقه (ابن فقیه همدانی ۱۴۱۶: ۹۲؛ مقدسی ۱۳۶۱: ۱/۵۰، ۵۱؛ عماره یمنی ۱۴۲۵: ۲۳۵، ۳۳۵، ۳۳۶؛ ابن عساکر ۱۴۱۵: ۱۹/۴۷۲؛ ابن عدیم ۹/۴۰۳۸؛ حمیری ۱۹۸۴: ۴۷۳، ۴۹۶) و توصیف بزرگان علمی و دینی (رازی ۱۴۰۹: ۱۹، ۲۷؛ عماره یمنی ۱۴۲۵: ۱۶۶، الاستبصار فی عجایب الامصار، ۱۹۸۶: ۱۹۵؛ ابن عدیم ۹/۴۰۲۷؛ ابن فضل‌الله عمری ۲۴/۵۸) آن به اضافه پراکندگی پیروان آن (بیهقی ۱۴۲۵: ۱۱۲) بوده است. هرزگاهی نیز نویسندگان به تعریف مختصر از این فرقه بسنده کردند (حمیری ۱۹۸۴: ۷۳، ۴۹۶) و برخی نیز زیدی مسلکان را رافضی و برخی نیز فرقه‌ی صالح از شیعه (ابن رسته ۱۸۹۲: ۲۱۸) خواندند. برخی نویسندگان مانند بیرونی نیز از خداوند برای زیدیان طلب حفاظت کرد، وی همچنین به شهادت زید بن علی اشاره و از او با عنوان امام یاد کرده است (بیرونی ۱۳۸۰: ۷۵، ۴۲۲). البته نویسندگانی نیز بودند که به صورت یکسویه به توصیف آن اقدام کردند. در دوره‌هایی

از تاریخ اسلام نیز داعیان زیدی در مناطقی نفوذ کردند و توانستند دولت‌های زیدی مذهب تشکیل دهند (عماره یمنی ۱۴۲۵: ۱۶۶، ۱۹۵، ۲۳۷)؛ این گزارش‌ها نیز در این منابع منعکس شده است. علاوه بر این داده‌ها و اطلاعات که به صورت پراکنده در منابع جغرافیایی (ابن حائک ۱۴۲۵: ۱/۳۹؛ عماره یمنی ۱۴۲۵: ۳۳۵، ۳۳۶؛ ابن عساکر ۱۴۱۵: ۱۹/۴۷۲) آمده است، بر اساس برخی از گزارش‌های جغرافی دانان می‌توان به مکتب فکری، کلامی معتزله و زیدیه و ارتباط فکری و عقیدتی که بین این دو فرقه بوده است، پی برد (عماره یمنی ۱۴۲۵: ۲۳۵) و از این جهت نیز اعتبار نوشته‌های جغرافیایی دو چندان می‌شود.

فاطمیان: از فرقه اسماعیلیه در برخی منابع جغرافیایی با عنوان فاطمیان نام برده شده است. اطلاعات نگاشته‌شده در مورد اسماعیلیان بیشتر درباره عقاید این فرقه (بیرونی ۱۳۸۰: ۲۲۵)، بزرگان دینی و داعیان آن (قزوینی ۱۳۷۳: ۳۷۵، ۳۹۷؛ یاقوت حموی ۱۳۸۰: ۴/۲۶۲)، مناطق تحت نفوذ (یاقوت حموی ۱۳۸۰: ۱/۲۳۸، ۲/۶۶؛ ابن عدیم ۱/۱۳۹، ۷/۳۳۵۸، قزوینی ۱۳۷۳: ۲۶۳، ۲۶۴، ۳۵۱؛ ابوالفدا ۲۰۰۷: ۲۵۸) برای ایجاد حکومت، دعوت داعیان (عماره یمنی ۱۴۲۵: ۳۷۲) بوده است. از این رو از فاطمیان در اکثر منابع جغرافیایی با عنوان ملحد و فسادگر گزارش شده‌اند؛ همچنین نویسندگانی به علل مختلف سعی در تخریب آن کردند. ابن عدیم اسماعیلیه را یکی از احمق‌ترین مردمان خوانده و به آنها تهمت الحاد زده است (ابن عدیم ۴/۱۶۶۹، ۵/۲۳۶۲) یا ذهبی به دلیل برگزاری جلسات علمی و مذهبی میان فاطمیان آن‌ها را فسادگر خطاب کرده است (ذهبی ۱۴۰۶: ۳۱، ۸۹). ابن فضل‌الله عمری نیز با الفاظی مانند ملحد، فاسد و قزوینی با عنوان فتنه‌گر از آن‌ها ذکر کرده است (ابن فضل‌الله عمری ۳/۱۱۶، ۱۲، ۲۱۵) البته بعدها ترورهای فداییان اسماعیلی بیشتر باعث شد تا داوری‌هایی این چنینی از فاطمیان شود و در ادامه نیز این عامل باعث تکفیر بیشتر این گروه شد (قزوینی ۱۳۷۳: ۴۴۲). شاید در نگاه مقدسی (مقدسی ۱۳۶۱: ۱/۳۴۰) بهتر بتوان نگاه نویسندگان جغرافیایی به این فرقه را تجسم کرد. یکی از منابع خوبی که در مورد این فرقه خوب توضیح داده است، احسن التقاسیم مقدسی است. مقدسی می‌گوید: «دسته سوم مذهب فاطمیان است؛ و این خود در سه گونه مسائل است: نخست: مسائلی که مورد اختلاف پیشوایان است، مانند قنوت در نماز بامداد و بلند گفتن بسمله و یکرکعت خواندن نماز وتر و مانند این‌ها. دوم: بازگشت به رفتار سلف (گذشتگان) مانند دوگانه گفتن بندهای اقامه که بنی‌امیه یکتای آن را اندوخته بودند و

سفیدپوشی که بنی عباس آن را به سیاه تبدیل کرده بودند. سوم: خود آورده‌هایی که هر چند پیشینه تاریخی نداشتند، ولی با دیدگاه پیشوایان هم ناسازگار نبود، مانند افزودن حيله بر اذان و شرط کردن دیدار ماه در تعیین روز اول و انجام دادن نماز کسوف با پنج رکعت دو سجده‌ای؛ و این‌ها از مذهب شیعیان است. ایشان کتاب‌هایی نیز دارند [و به دستشان دیدم] که می‌خوانند. من کتاب دعائم را بررسی کرده، دیدم ایشان در بیشتر اصول همگام معتزلیان و پیرو مذهب [تناسخ] اسماعیلی هستند و این سر را پنهان دارند و با هر کس نگویند مگر به او مطمئن شوند پس از آنکه او را سوگند داده با او پیمان بندند. از این روی ایشان را باطنیان گویند که ظاهر قرآن را به معنی دور و تأویل‌های بیگانه بازمی‌گردانند و معنی‌های باریک از آن برآرند؛ و این مذهب ادریسیان است و نزدیک به مذهب قرمطیان است. مردم خاور و باختر درباره مذهب فاطمیان سه گونه می‌اندیشند برخی آن پذیرفته باور دارند و برخی آن را تکفیر کرده‌اند (ذهبی ۱۴۰۶: ۱۶، ۲۰؛ ابن عدیم ۴ / ۱۶۶۹) و برخی از نویسندگان این گروه را یکی از فرقه‌های اسلام برشمارند (مقدسی ۱۳۶۱: ۱/ ۳۴۰ تا ۳۴۲) به علاوه در این منابع از نحوه‌ی تشکیل و تثبیت فاطمیان، داعیان و جنگ‌های این کیش نیز سخن گفته شده است (یاقوت حموی ۱۳۸۰: ۱/ ۱۷۱؛ ذهبی ۱۴۰۶: ۱۸).

اسماعیلیان به دلیل تأویل آیات، احکام و احادیث به باطنیان (بغدادی ۱۳۸۵: ۲۰۱؛ ذهبی ۱۴۰۶: ۱۶) شهرت داشتند که مقدسی به آن اشاره کرد. شاید بتوان دلیل اصلی فاسد خواندن فاطمیان از سوی برخی سیاحان و نویسندگان جغرافیایی را همین امر دانست که خلاف بیشتر جامعه‌ی اسلامی به عقل‌گرایی و علوم عقلی تمایل نشان دادند و این برای بیشتر مسلمانان آن زمان قابل قبول نبود. بیان مقدسی در مورد تناسخ نشان‌دهنده‌ی عقاید اسماعیلیه و همچنین دیدگاه دیگران درباره‌ی این فرقه است. چنین عقایدی (بیشتر حول عقل‌گرایی و توجه به باطن قرآن) منجر به این شد که نگاه بدبینانه به این فرقه در میان دانشمندان و گروه‌های دیگر به وجود آید و بعدها با عناوین تحقیرآمیزی مانند عبدیان (ذهبی ۱۴۰۶: ۱۰) از آن‌ها یاد کنند؛ چون در جامعه‌ای که بیشتر نگاهی ظاهری و متکی به نص به قرآن و آیات وجود داشت، چنین افکار و آرائی نوعی بدعت تلقی می‌شد؛ همچنان که مقدسی خاطر نشان می‌کند، برخی این فرقه را به خاطر همین عقاید تکفیر کردند) بغدادی ۱۳۸۵: ۲۰۱؛ یاقوت حموی ۱۳۸۰: ۲/ ۴۱۹؛ ابن عدیم ۴ / ۱۶۶۹؛ قزوینی ۱۳۷۳: ۴۴۲؛ ابن خلدون ۱۴۰۸: ۱/ ۲۵۲) و برخی نیز بر عقیده‌ی اسماعیلی هستند (یاقوت حموی ۱۳۸۰: ۱/ ۷۸۶، ۳۰۱؛ ابن عدیم ۱/ ۴۲۳؛ مقدسی ۱۳۸۰: ۱/ ۲۸۹).

قرامطه: قرامطه فرقه‌ای بودند که اعتقاد به امامت محمد بن اسماعیل داشتند و از اسماعیلیان منشعب شدند (ابن عدیم ۹۲۸/۲). این فرقه نیز به باطنگری مشهور است (ازدی ۱۴۲۷: ۱۳۳/۲؛ بیرونی ۱۳۸۰: ۲۶۰؛ الاستبصار فی عجایب الامصار ۱۹۸۶: ۲۰) و شاخه‌ای از اسماعیلیان می‌باشد. قرامطه کار خود را از کوفه و بصره شروع کردند (ابن عساکر ۱۳/۳۶۲) و توانستند به بحرین، عمان و شام نیز نفوذ کنند (ازدی ۱۴۲۷: ۱۳۱/۲، ۱۵۶؛ رازی ۱۴۰۹: ۲۷۵؛ عماره یمنی ۱۴۲۵: ۲۸، ۳۷؛ ابن عساکر ۱۳/۱۳۰؛ ابن عدیم ۹۲۷/۲؛ حمیری ۱۹۸۴: ۱۴، ۲۸۵؛ ابوالفدا ۲۰۰۷: ۱۱۱، ۱۱۲). از این رو گزارشی از اعتقاد قرامطه به مهدویت و نبوت محمد بن حنفیه وجود دارد که نشان می‌دهد همراه با مبانی غلو آمیز دیگری نیز عجین گشته است (ازدی ۱۴۲۷: ۱۳۳/۲). چنانکه برخی جغرافی دانان به خاطر همین عقاید این فرقه را از دایره‌ی اسلام جدا دانستند (ابن عدیم، ۹۲۹/۲). از این رو نویسندگان جغرافیایی گزارش‌های ارزشمندی در باب این فرقه گزارش و بیان کردند. داده‌هایی در مورد بنیانگذاران این فرقه (یاقوت حموی ۱۳۸۰: ۸۲/۲)، عقاید غلوآمیز این فرقه (ازدی ۱۴۲۷: ۱۳۳/۲؛ بیرونی ۱۳۸۰: ۲۶)، مناطق تحت نفوذ (ازدی ۱۴۲۷: ۲۱۹/۲؛ اصطخری ۲۰۰۴: ۲۳؛ بکری ۱۴۰۳: ۱/۳۷۲؛ ابن عدیم، ۲۶۲/۶۱؛ ۳۷/۶۳، ۲۴۰/۷۱؛ ابوالفداء ۲۰۰۷، ۱۱۱، ۱۱۲)، جنگ‌های پیروان این فرقه (ابن عدیم ۹۲۸/۲؛ ابن عساکر ۲۶۲/۶۱، ۳۷/۶۳، ۲۴۰/۷۱) و نحوه‌ی تشکیل حکومت این فرقه (ازدی ۱۴۲۷: ۱۳۱/۲، ۱۵۶؛ بیرونی ۱۳۸۰: ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۲۶۱؛ ابن فضل الله عمری ۱۴۷/۲۴) وجود دارد. قرامطه به دلیل اعتقادات غلوآمیز «معتقدند که محمد بن حنفیه مهدی موعود و همان روح‌القدس (مسیح است)، آنها اذان را زیاد کنند. محمد بن حنفیه به مانند عیسی و موسی پیامبر خداوند است. قبله بیت المقدس است و روزه در سال دو روز است. شرب خمر حلال است (ازدی ۱۴۲۷: ۱۳۳/۲)» مورد انتقاد شدید نویسندگان هم عصر خود قرار گرفتند. البته شاید دلیل نفوذ این فرقه در شام به دلیل اعتقاد آن‌ها به بیت المقدس و گرفتن آن بوده است، چرا که بنا به گزارش‌های جغرافی دانان در این منطقه فعالیت زیادی داشته و جنگ‌های زیادی در این منطقه انجام دادند (ابن عدیم، ۹۲۸/۲، ۹۲۹، ۹۳۲، ۳۳۷۱/۷). یعقوبی بر این فرقه لعنت می‌فرستد و ابن عدیم این فرقه را از دایره اسلام خارج می‌داند (ازدی ۹۲۹/۲، یاقوت حموی ۱۳۸۰: ۱۴۶/۲). البته جدای از عقاید افراطی این فرقه، شاید بتوان دلایل دیگری را در ملحد خواندن این گروه از سوی برخی سیاحان و نویسندگان جغرافیایی گمان کرد: عواملی مانند حمله قرامطه به مکه، قتل و غارت حاجیان مکه که به اتفاق جغرافی‌نویسان

گزارش کردند (ابن حائک ۱۴۲۵: ۱/ ۳۵۱؛ ازدی ۱۴۲۷: ۲/ ۱۷۵؛ بیرونی ۱۳۸۰: ۲۵۹؛ ابن عبد الحق بغدادی ۱۴۱۲: ۱/ ۳۸۲؛ ابن بطوطه ۱۴۱۷: ۸۰؛ مستوفی ۱۳۸۱: ۸) مزیدی بر علت بوده، باعث شده است تا قرامطه این‌گونه در منابع جغرافیایی مورد داوری قرار گیرند. از این جهت ارزش منابع جغرافیایی به مراتب بیشتر است، چرا که سیری تکاملی از این فرقه را ارائه می‌دهند؛ ضمن آنکه جامعیت کار، فراوانی داده‌های جغرافیایی و نوع نگاه تاریخی آنها نیز به ارزش این متون می‌افزاید (ابن عساکر ۱۳/ ۱۳۰، ۳۶۲، ۶۱/ ۲۶۲، ۳۷/ ۶۳، ۷۱/ ۲۴۰، ابن عدیم ۲/ ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۴۴، ۹۴۵). تنها تفاوت این دسته منابع جغرافیایی و تاریخی در مورد این فرقه، به نوع عقاید تدوین و گزارش شده و هم داوری‌های انجام شده در مورد این فرقه بر می‌گردد. اعتقاد به مهدویت محمد بن حنفیه در منابع جغرافیایی گزارش شده است، در حالی که در منابع فرق این چنین نیست (ازدی ۱۴۲۷: ۲/ ۱۳۳؛ ابن عدیم ۲/ ۹۲۸، ۹۲۹، ۳۳۷۱).

نزاریه: تنها نویسنده جغرافیایی که از نزاریان (ایران) خبر می‌دهد، قزوینی است. او نقل می‌کند «قلعه‌ی الموت که محل استقرار اسماعیلیه است، محل داعی فاطمیان (اسماعیلیه) حسن صباح است که بر آن چیره شده است. کسی که حکمت، نجوم، هندسه می‌داند. وی از مصر برگشته است. زمانی که در مصر بود از مستنصر خواست تا مردم را به بیعت با او دعوت کند. خلفای فاطمی مصر چنین می‌پندارند که آنها از نسل محمد بن اسماعیل بن جعفر (ع) هستند. پس صباح به بلاد عجم (رودبار) آمد. شخصی را دید در بالای شاخه‌ی درختی نشسته و بیخ شایسته را با طبر می‌زند. در نزد خود گفت مردم هیچ منطقه به این خیریت نخواهند بود. پس الحاد و کفر را در آن منطقه شایع کرد. علمای اسلام نیز به کفر او رای دادند و او با مسلمانان به جنگ برخاست و با استفاده از فداییان خود چندین نفر از بزرگان (علماء) را کشت و تا زمان تاتارها (مغول‌ها) ماندند) قزوینی (۱۳۷۳: ۳۶۱، ۳۶۲).» با استفاده از گزارش قزوینی مشخص می‌شود که حسن صباح برای گسترش دعوت اسماعیلیه (نزاریه) به ایران آمد و مردم را به خلافت فاطمیان (اسماعیلیان نزاری) دعوت کرد. اما داوری قزوینی در این مورد نشان می‌دهد که او با سوگیری نسبت به اسماعیلیان و رویکردی همگرایانه به اهل سنت سعی در تخریب این فرقه نقش داشته است. گویا گروه‌یگانی به این فرقه مردمانی نادان بودند و این فرقه سراسر کفر و الحاد بود (قزوینی ۱۳۷۳: ۴۴۲). همچنین از طریق گزارش مذکور می‌توان فهمید حکومت به این جریان واکنش نشان داده و آنها را تکفیر کرده است؛ چون بیشتر مسلمانان

به خلافت بغداد و قرائت آن‌ها از دین معتقد بودند. مسأله دیگری که حائز اهمیت است این که قزوینی اعتقاد اسماعیلیه را مورد تاخت و تاز قرار می‌دهد و می‌گوید که چنین می‌پندارند! بنابراین شاید این گونه نباشد. وی در جایی به اسماعیلیه می‌پردازد و می‌گوید «بسیاری از اهل اسلام را کشتند» و آن‌ها را ملحد خطاب می‌کند (قزوینی ۱۳۷۳: ۳۵۱، ۴۳۹). البته ترورهای اسماعیلی نیز بر این داوری‌ها نیز تاثیر داشته است (قزوینی ۱۳۷۳: ۴۴۲). این عدیم نیز تنها اشاره‌ای کوتاه به داعیان فاطمی و مناطق نفوذ نزاریان در شام می‌کند (ابن عدیم ۱/ ۴۲۳، ۸/ ۳۸۳۵). چنانچه ذکر شد به دلیل عواملی مانند تعصب‌های دینی و پیش فرض‌های دینی نویسندگان در داده‌پردازی، کمبود داده‌های مربوطه، اطلاعات موجود در مورد این فرقه فارغ از همه‌جانبه‌نگری و جامعیت داده‌ها است. با نگاهی عمیق به منابع جغرافیایی سه نکته در باب این فرقه مشخص می‌گردد. ۱. واکنش علمای اهل سنت (پیروان خلفای بغداد) و مواجهه با فاطمیان مصر به خاطر مشروعیت دینی ۲. کنش؛ ملحد خواندن این گروه که باعث واکنش فدائیان اسماعیلی شد و فدائیان دست به عمل متقابل زدند. این امر در کلام قزوینی مشهود است (قزوینی ۱۳۷۳: ۳۶۱، ۳۶۲). البته خود قزوینی که به خلفای عباسی پایبند است، به نزاریان تاخته و نتوانسته تعصب خود را در قبال آن‌ها مخفی کند (قزوینی ۱۳۷۳: ۳۵۱، ۴۳۹). ۳. نکته بعدی که از منابع جغرافیایی آشکار می‌گردد، نبود اطلاعات و داده‌هایی کافی از فدائیان اسماعیلی و وقایع مرتبط با آن است. البته این در مورد منابع جغرافیایی بین بازه زمانی قرن سوم تا هشتم هجری است.

معتزله: معتزله نخستین را بسیاری از نویسندگان، معتزله کلامی دانسته‌اند. معتزله نخستین را ابن رسته، محمد بن حنفیه می‌داند (ابن رسته ۱۸۹۲: ۲۰۰)، شاید به این دلیل که در حوادث عاشورا و فاجعه کربلا موضعی انفعالی داشت. عقاید مهم معتزله تکیه بر عقل و تبعیت از عقل و برهان می‌باشد (قزوینی ۱۳۷۳: ۴۴۶). قزوینی از جمله نویسندگان جغرافیایی است که اوج معتزله در دوران مامون عباسی و همچنین شکنجه افرادی مانند احمد بن حنبل و تفتیش عقاید توسط معتزله به تصویر کشیده است (قزوینی ۱۳۷۳: ۳۷۵). با داده‌های جغرافیایی مشخص می‌شود که فرقه‌ی مذکور در آن زمان به دلیل حمایت حکومت رواج گرفته بود. معتزله آغاز جریان افراطی بود که در دوران مامون (قزوینی ۱۳۷۳: ۳۱۹) شکل گرفته بود و در دوران معتصم پیرو مکتب فکری وی ادامه پیدا کرد. این افراط سبب شد تا در بازه‌ای از زمان، افراد تحت تعقیب فکری و کلامی باشند. عده‌ای از نویسندگان مانند ابن عساکر یاد می‌کند «که فلان کس متهم به معتزله بود (ابن عساکر ۳۵/

(۱۳۹) این نشان دهنده‌ی خفگان فکری و کلامی آن روز جامعه است. یعنی منابع جغرافیای نه تنها به مسائل سیاسی، اجتماعی توجه دارند و به منعکس کردن آن همت گماشتند بلکه نگارش مسائل فرهنگی و به روز جامعه را در اولویت کاری خود گنجانده‌اند. از این رو نویسندگان جغرافیایی علاوه بر انعکاس این اتفاقات به بزرگان معتزله (ابن عساکر ۵۶/۲۳۲، ابن عدیم ۶/۲۹۶۳، قزوینی ۱۳۷۳: ۶۱۴) و پراکندگی این فرقه نیز (اصطخری ۲۰۰۴: ۹۴؛ یاقوت حموی ۱۳۸۰: ۲/۳۲۸ و نیز مستوفی ۱۳۸۱: ۷۹) اشاره کردند. اما با توجه به گزارش‌های جغرافی‌نویسان و منابع مختلف آشکار می‌گردد که ظهور اعتزال سیاسی جلوتر از اعتزال کلامی بوده است. معتزله سیاسی نخستین گروه از مرجئه سیاسی بودند که بعد از جریان‌ات و شهادت امام علی (ع) و قتل عثمان بوجود آمدند. به عبارتی دیگر این‌ها (مرجئه) کسانی بودند که با توجه به عواملی مانند افراط‌گرایی خوارج در عمل‌گرایی، تفرقه در جهان اسلام به دلیل منازعات و کشمکش‌های سیاسی، بحران سیاسی پس از قتل عثمان و ایجاد شبهه در تشخیص حق و باطل بوجود آمدند (ابن عساکر، ۳۹/۴۹۶، ۴۹۷). از طرفی دیگر نیز جنگ‌های پی‌درپی بینش و تفکر سازشی در بین مسلمانان علی‌الخصوص نخبگان سیاسی گسترش پیدا کرده بود و این‌ها (معتزله) از داخل شدن در تنش‌های سیاسی و قضایای عثمان و امام علی (ع) خودداری می‌کردند. استدلال این گروه این بود که امام علی حق است و عثمان مظلومانه به قتل رسیده و صحابه پیامبر است... قضاوت در مورد این‌ها را به خدا ارجاء می‌دهیم تا خدا در روز قیامت در مورد آن‌ها حکم کند (ابن عساکر، ۳۹/۴۹۶، ۴۹۷). سعد بن ابی وقاص و ابو ایوب انصاری از جمله این‌ها هستند. مسعودی به خروج عثمانیان (معتزله) اشاره می‌کند و می‌گوید این‌ها در جنگ نهروان از اطلاعات امام علی سرپیچی کردند (مسعودی ۱۴۰۹: ۲/۳۵۳). بنابراین منابع جغرافیایی به خوبی سیر تکاملی از این فرقه را ارائه و گزارش کردند.

۶. نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد اطلاعاتی که در این منابع جغرافیایی عرضه شده است در تمامی زمینه‌های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی اطلاعات بدیع و ارزشمندی است که در دیگر منابع دیده نمی‌شود: از جمله اینکه به منازعات سیاسی، کلامی بین فرق شیعه اشاره کردند، علاوه بر این نویسندگان جغرافیایی در تلاش برای نگارش آنچه که در جامعه رخ داده است، پرداختند و ضمن بازتاب مسائلی مانند محنت که بر اثر رقابت‌های کلامی رخ داد،

هرزگاهی به اثرات ناشی از این درگیری های فرقه ای بر جامعه پرداختند. هر چند نمی توان ادعا کرد که اطلاعات منابع جغرافیایی درباره فرق شیعه بی کم و کاست باشد؛ چون گرایش های فرقه ای نویسنده (اتکینسون، آراف و همکاران ۱۳۸۷: ۴۷) یا فضای حاکمیتی مانع از نگارش همه ی واقعه می شده است، اما به نظر می رسد جایگاه علمی برخی نویسندگان منابع جغرافیایی در میان معاصران و نیز رتبه علمی او که توأم با سبکی انتقادی و تحلیلی (اتکینسون، آراف و همکاران ۱۳۸۷: ۲۷) همراه بوده، اجازه دخالت تمام حب و بغض هایی دینی، قومی یا فرقه ای را در نگارش مؤلفات جغرافیایی نمی داده است. نمونه ی این امر فرق از دیدگاه مقدسی می باشد که سعی در کندوکاو همه ی نظرات در مورد یک فرقه دارد.

همچنین در مسئله ی غلو در کتاب های فرق و کلام این مفهوم بیشتر با شیعه توضیح داده شده که در کتاب احسن التقاسیم مشاهد می شود که گروه های دیگری نیز غلو کردند (مقدسی ۱۳۶۱: ۱۲۶). نشان دادن این چنین گزارش هایی باعث روشن تر شدن ارزش داده ها و گزارش های متون جغرافیایی نسبت به سایر منابع فرق می شود، گرچه گرایش، تفکر و اغراض نویسنده در نگارش مربوط به فرق شیعه نیز مؤثر افتاد، اما در مقایسه با فرقه نویسان به مراتب کمتر و به عینی تر است.

اما در حوضه ی پوشش فرق اسلامی به نظر می رسد که منابع جغرافیایی بیشتر به لحاظ جغرافیایی و تاریخی به بحث در مورد فرق شیعه پرداختند. همچنین جغرافی نویسان سعی در منعکس کردن فرق مذکور، در طول تاریخ علی الخصوص سیاسی را داشتند ولی باین همه به صورت گذرا و مختصر به مباحث فرق کلامی شیعه مثل معتزله نیز پرداختند؛ همچنان که به ذکر افراد مشهور فرق کلامی علاقه نشان دادند. به نظر می رسد، با وجود یک جانبه نگری منابع جغرافیایی در برخی موارد، در بقیه موارد نمایش فرق شیعه از سوی این دسته نویسندگان بیشتر جنبه ی عینی دارد. همچنین منابع جغرافیایی، رویکرد تجربه نگارانه را در قبال فرق شیعه اتخاذ کردند و مثل منابع فرق حادثه محور به تاریخ فرق نگاه نکردند. حادثه محور به این منظور که منتظر بمانند تا یک فرقه منشعب شود و انشعابات فرق را بگویند. بلکه زمینه ها و علل پیدایی فرق من جمله شیعه را نیز گفتند؛ گرچه مختصر باشد. به نظر می رسد جدا از امتیازات منابع جغرافیایی، نکته مثبت دیگر این منابع بیان تحولات تاریخی و تأثیر آن در رشد و گسترش جریان شیعه می باشد.

علاوه بر این منابع جغرافیایی با رویکردی نسبتاً میدانی (یعقوبی ۱۳۵۶: ۱، ۲؛ مقدسی ۱/۳۶۱:۳؛ بیرونی: ۱۳۸۰: ۵) ارائه‌ی اطلاعات در مورد فرق را مدنظر قرار داده‌اند و آن‌ها را توضیح دادند. جغرافی‌نویسان در مقایسه با منابع فرق وارد تاریخچه پیدایش شده، شرایط و زمینه‌های پیدایی فرق را توصیف و در بعضی موارد تحلیل کردند، همچنین جغرافی‌نویسان و سیاحان مسلمان اصول و عقاید فرق شیعه را به صورت مختصر توضیح دادند، البته استثناهایی مثل مقدسی نیز وجود دارد که نسبت به سایر جغرافی‌نویسان با رویکرد و نگاه جامع‌تری به فرق شیعه پرداخته است؛ ولی کلیت کار جغرافی‌دانان همان بود که ذکر شد. این دسته نویسندگان کمتر به بنیان توجه کرده، آن‌ها را در منابع خود بازگو کردند. نویسندگان منابع جغرافیایی مثل نویسندگان منابع فرق، به صورت کتابخانه‌ای نسبت به توضیح فرق پرداختند. جغرافی‌دانان به جهت اینکه اکثراً به صورت میدانی به کسب اطلاعات همت می‌ورزیدند، دیده‌ها و اطلاعات خود را که به صورت مصداق و عینی بوده است، بیان می‌کردند. چون جغرافی‌نویسان در حالت سفر بودند، وقتی به یک جایی می‌رسیدند، پیروان فرق موردنظر را عیناً مشاهده کردند و آن‌ها را مورد بررسی قرار دادند. مثلاً پیرو مکتب اسماعیلیه (اصطخری ۲۰۰۴: ۱۸۱؛ مقدسی ۱۳۶۱: ۱/۲۵۳؛ ابن عبدالحق بغدادی ۱۴۱۲: ۱/۲۸۵، ۵۶، ۳۱۱، ۷۱۰/۲). یا خوارج یعقوبی ۱۳۵۶: ۱۲۵، ۱۲۶؛ اصطخری ۲۰۰۴: ۳۴، ۹۹، ۱۵۱؛ ابن عبدالحق بغدادی ۱۴۱۲: ۱/۱۱۱، ۲۱۳، ۶۵۹/۲) در فلان منطقه بیشتر است یا این منطقه بیشتر پیرو فلان نحله هست. بایستی عنایت داشت که اسلوب و محیط جغرافی‌دانان ایجاب می‌کرده که در مورد فرق کمتر از منابع مکتوب و کتابخانه‌ای استفاده کنند؛ بلکه با جدیت و بیش معرفتی سعی در جست‌وجوی آرا و عقاید پیروان هر مکتب، با تکیه بر مصاحبه‌های تخصصی و مشاهده حضوری هر منطقه داشته باشد (یعقوبی ۱۳۵۶: ص ۱، ۲؛ مقدسی ۱۳۶۱: ۳/۱؛ بیرونی ۱۳۸۰: ص ۵). روش میدانی را می‌توان در اولویت نویسندگان منابع جغرافیایی دید (یعقوبی ۱۳۵۶: ص ۱، ۲؛ مقدسی ۱۳۶۱: ۳/۱). البته نویسندگان جغرافیایی خود بارها به این مسئله اذعان کردند (یعقوبی ۱۳۵۶: ص ۱، ۲؛ مقدسی ۱۳۶۱: ۳/۱). همان‌طوری که گفته شد، وظیفه‌ی جغرافی‌دان و شغلش ایجاب می‌کرد که به صورت تجربی و به صورت زنده به ارائه و گزارش اطلاعات فرق پردازد. به همین خاطر حاصل مشاهدات تجربی و عینی خود را در قالب مصداقی و نمونه‌ای گزارش می‌کردند که این نوع اطلاعات بیشتر حاوی داده‌هایی دقیق در مورد مراسم عبادی (قبادیانی، ۱۳۳۵: ۱۵، ۱۷؛ ابن بطوطه ۱۴۱۷: ۱/۳۰۹، ۴۲۲) ف

بازخوانی و واکاوی فرق شیعه از منظر و دیدگاه نویسندگان ... ۱۶۹

۴۲۳، ۵۴۲؛ مقدسی ۱۳۶۱: ۲/ ۶۵۳، ۶۵۴؛ عبدی ۱۴۲۶: ۳۶۷، ۳۸۴)، قبور و مزار متبرکه (اصطخری ۲۰۰۴: ۲۲، ۲۳، ۴۴، ۹۹؛ ادیسی ۱۴۰۹: ۱/ ۳۸۱، ۲/ ۶۹۲؛ ابن شبه نمیری ۱۴۱۰: ۹۷، ۱۰۶؛ هروی ۱۴۲۳: ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۹، ۸۰؛ بکری ۱۴۰۳: ۲/ ۴۵۱؛ ابن بطوطه ۱۴۱۷: ۱/ ۴۲۱، ۵۴/۲؛ ابن عثمان ۱۴۱۵: ۱/ ۱۳۱؛ عبدی ۱۴۲۶: ۱۶۲، ۳۱۹؛ ابن نجار ۱۶۳؛ مرجانی ۱۰۰۸، ۱۰۵۰، مستوفی ۱۳۸۰: ۱۴، ۱۵، ۳۱، ۴۰، ۴۴)، مساجد و مکان‌های مقدس (اصطخری ۲۰۰۴: ۲۱، ۲۲؛ قبادیانی ۱۳۳۵: ۷، ۲۱، ۲۶، ۲۷، ۵۷، ۷۴، ۸۶؛ ادیسی ۱۴۰۹: ۱/ ۳۵۷، ۳۶۰، ۳۶۷، ۲/ ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹؛ ابن شبه نمیری ۱۴۱۰: ۵۴، ۶۶، ۷۰؛ هروی ۱۴۲۳: ص ۳۱، ۳۲، ۸۱؛ بکری ۱۴۰۳: ۱/ ۱۸۵، ۲۴۲، ۲/ ۴۲۷؛ ابن بطوطه ۱۴۱۷: ۲۴۶، ۲۴۹، ۳۰۶، ۳۷۰) مراسم مذهبی (اصطخری ۲۰۰۴: ۲۱، ۲۲، ۲۳؛ قبادیانی ۱۳۳۵: ۸۶؛ بیرونی ۱۳۸۰: ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۷، ۴۲۹؛ ابن بطوطه ۱۴۱۷: ۳۹۹، ۴۰۲، ۴۰۴؛ ابن عثمان ۱۴۱۵: ۳۲، ۱۱۹، ۱۲۲) دانشمندان و بزرگان هر فرقه (ابن عدیم ۴/ ۱۷۰۴: حدود العالم من المشرق الى المغرب ۱۴۲۳: ۱۴۹؛ ذهبی ۱۴۰۶: ۱۵۴، ۱۶۰، ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۰۹)، توصیف آراء و عقاید پیروان فرق (مقدسی ۱۳۶۱: ۱/ ۵۰، ۵۱؛ یاقوت حموی ۱/ ۱۳۸۰، ۵۴۳، ص ۴۶۴، ۲/ ۱۱۸؛ قزوینی ۱۳۷۳: ۱۳۶؛ حمیری ۱۹۸۴: ۲۵۵؛ مستوفی ۱۳۸۱: ۴۱) و باورهای مردمی (مستوفی ۱۳۸۱: ۳۰، ۳۲، ۳۳) بوده است؛ بنابراین مشاهده می‌شود که بیشتر اطلاعات جمع‌آوری شده جغرافی دانان از نظر اسلوب و روش و حیث محتوا سبکی بدیع و در نوع خود ارزشمند است.

کتاب‌نامه

ابن حائک، حسن بن احمد (۱۴۲۵ ه.ق) الاکلیل من اخبار الیمن و انساب حمیر، صنعاء، وزراء الثقافه و السیاسیه.

ابن خلدون، عبدالرحمن محمد بن خلدون (۱۳۷۵ ش)، ترجمه‌ی گنابادی، محمد پروین، العبر و دیوان المبتداء و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر معروف به تاریخ ابن خلدون، تهران، علمی، فرهنگی.

ابن خلدون، عبدالرحمن محمد بن خلدون (۱۴۰۸ ق)، العبر و دیوان المبتداء و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر معروف به تاریخ ابن خلدون، بیروت، دارالفکر.

ابن رسته، احمد بن عمر (۱۸۹۲ م)، الاعلاق النفسیه، دارصادر، بیروت.

ابن شبه نمیری، عمر بن شبه (۱۴۱۰ ق)، تاریخ المدینه المنوره، قم، دارالفکر.

- ابن عبد الحق بغدادی، صفی‌الدین عبد المومن (۱۴۱۲ ه.ق.)، مرآة الإطلاع على أسماء الأمكنة و البقاع، بیروت، دارالجمیل.
- ابن عثمان، موفق‌الدین (۱۴۱۵ ه.ق.)، مرشد الزوار الی قبور الابرار، قاهره، الدار المصریه اللبنانیة.
- ابن عدیم، عمر بن احمد بغیة‌الطلب فی تاریخ حلب، دارالفکر، بیروت.
- ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ ه.ق.)، تاریخ مدینة دمشق، بیروت، دارالفکر.
- ابن فضل‌الله عمری، احمد بن یحیی، مسالک الأبصار فی ممالک الأمصار، ابوظبی، المجمع الثقافی.
- ابن فقیه همدانی، احمد بن محمد (۱۴۱۶ ه.ق.)، البلدان، بیروت، عالم‌الکتب.
- ابن نجار، محمد بن محمود (م ۶۴۳ ه.ق.)، الدرر الثمینة فی اخبار المدینة، دار الارقم بن ابی الارقم، بیروت.
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (۱۴۱۷ ه.ق.)، رحلة ابن بطوطه، تحفه النظار فی غرائب الأمصار و عجائب الأسفار، ریاض، آکادیمیة المملكة المغربیة.
- ابن جبیر، محمد بن احمد (۲۰۰۸ م)، تذکره بالأخبار عن الاتفاقات الأسفار، بیروت- ابوظبی، الموسسة العربیة للدراسات و النشر- دارالسویدی.
- ابو نعیم، احمد بن عبدالله (۱۴۰۱ ه.ق.)، تاریخ اصبهان، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ابوالفداء، اسماعیل بن علی (۲۰۰۷ م)، تقویم البلدان، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیة.
- انکینسون، آراف و همکاران (۱۳۸۰ ش)، فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، ترجمه‌ی نودزی، حسینعلی، تهران، طرح نو.
- ادریسی، محمد بن محمد (۱۴۰۹ ه.ق.)، نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق، بیروت، عالم‌الکتب.
- ازدی، یزید بن محمد (۱۴۲۷ ه.ق.)، تاریخ الموصل، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- الاستبصار فی عجایب الامصار (۱۹۸۶ م)، تصحیح عبدالحمید، سعد زغلول، بغداد، دارالشؤون الثقافیة.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله بن ابی خلف، المقالات و الفرق، مقالات الامامیة و فرقه الشیعة و اسمائها و صنوفها، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل (۱۳۶۲ ش)، ترجمه‌ی مؤیدی، محسن، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تهران، امیرکبیر.
- اصطخری، ابواسحاق، ابراهیم بن محمد فارسی (۲۰۰۴ م)، المسالک و الممالک، قاهره، الهیئة العامه لقصور الثقافه.
- باربور، ایان، ترجمه‌ی خرمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۷۹ ش)، علم و دین، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- بغدادی، ابومنصور عبدالقادر، ترجمه‌ی مشکور، محمدجواد (۱۳۸۵ ش)، الفرق بین الفرق، تهران، انتشارات اشراقی.
- بکری، عبد الله بن عبد العزیز (۱۴۰۳ ه.ق.)، معجم ما استعجم من أسماء البلاد و المواضع، بیروت، عالم‌الکتب.

- البکری، عبدالله (۱۹۹۲ م)، المسالك و الممالك، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۴۱۷ ه.ق)، انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر.
- بیرونی، محمد بن احمد (۱۳۸۰ ش)، آثار الباقیه عن قرون الخالیه، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب.
- بیرونی، محمد بن احمد (۱۳۸۰ ش)، الآثار الباقیه عن القرون الخالیه، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب.
- بیهقی، علی بن زید (۱۴۲۵ ه.ق)، تاریخ بیهقی، دمشق، دار اقرأ للطباعه و النشر و التوزیع.
- جعفری، سید حسین محمد، (۱۳۸۲ ش)، تشیع در مسیر تاریخ، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ ه.ق)، الصحاح، تاج اللغه و صحاح العربیه، بیروت، دارالعلم للملایین.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب (۱۴۲۳ ه.ق)، تصحیح الهادی، یوسف، قاهره، دارالتفاهیه للنشر.
- حمیری، محمد بن عبدالمنعم (۱۹۸۴ م)، الروض المعطار فی اخبار القطار، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
- ذکار، سهیل (۱۴۰۲ ه.ق)، اخبار القرامطه فی الإحصاء - الشام - العراق - الیمن، قاهره، دارحسان.
- ذهبی، محمد بن احمد، (۱۴۰۶ ه.ق)، الأمصار ذوات الآثار، بیروت، دارالبشائر.
- رازی، احمد بن عبدالله؛ عرشانی، نظام الدین سری بن فضیل (۱۴۰۹ ق)، تاریخ مدینه صنعا و کتاب الاختصاص للعرشانی، دمشق - بیروت، دارالفکر - دارالفکر المعاصر.
- شهرستانی، ابی الفتح محمد بن عبدالکریم احمد (۱۹۸۶ م)، الملل و النحل، بیروت، دار صعب.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۹۶۷ م)، تاریخ طبری، بیروت، دارالتراث.
- عالم زاده، هادی (۱۳۷۸)، دایره المعارف بزرگ اسلامی، به سرپرستی محمد کاظم موسوی بجنوردی ج ۵، ذیل مدخل «ابوبکر»، تهران: دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- عبدری، محمد بن محمد (۱۴۲۶ ه.ق)، رحله العباری، دمشق، دار سعدالدین.
- عمارہ یمنی، عماره بن علی (۱۴۲۵ ق)، تاریخ الیمن - المختصر المنقول من کتاب العبر - اخبار القرامطه بالیمن، صنعا، مکتبه الارشاد.
- فارسی، عبدالغافر بن اسماعیل (۱۳۸۴ ش)، المختصر من کتاب السیاق لتاریخ نیسابور، تهران، میراث مکتوب.
- فرآهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ه.ق)، العین، قم، نشر هجرت.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۰۴ ه.ق)، مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، دارالهجره.
- قبادیانی، ابو معین حمیدالدین ناصر بن خسرو (۱۳۳۵ ش)، سفرنامه ناصر خسرو، تهران، انتشارات زوار.
- قزوینی، ذکریا بن محمد (۱۳۷۳ ش)، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه ی قاجار، میرزا جهانگیر، تهران، امیر کبیر.
- کار، ادوارد، هلت، ترجمه ی کامشاد، حسن (۱۳۸۶ ش)، تاریخ چیست، تهران، خوارزمی.
- مرجانی، عبدالله بن عبدالملک، بهجه النفوس و الأسرار فی تاریخ دار هجره النبوی المختار، بیروت، دارالغرب الاسلامی.

- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۱ ش)، *نزهة القلوب*، قزوین، حدیث امروز.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی (۱۴۰۹ ه.ق)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، قم، دارلهجره.
- مقدسی، شمس - الدین ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر بناء شامی، ترجمه‌ی منزوی، علی نقی (۱۳۶۱ ه.ش)، *احسن التقاسیم فی معرفة القالیم*، تهران، مؤلفان و مترجمان.
- مهلبي، حسن بن احمد (۲۰۰۶ م)، *الكتاب العزیزی أو المسالک و الممالک*، دمشق، التکوین.
- نوبختی، ابو محمد حسن بن موسی، ترجمه‌ی مشکور، محمدجواد (۱۳۶۲ ش)، *فرق الشیعه*، تهران، علمی فرهنگی.
- هروی، علی بن ابوبکر (۱۴۲۳ ق)، *الإشارات الی معرفة الزیارات*، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیة.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۰ ش)، ترجمه‌ی منزوی، علی نقی، *معجم البلدان*، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح یعقوبی، (۱۳۷۱ ش)، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، دار صادر.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح یعقوبی، ترجمه‌ی آیتی، محمدابراهیم (۱۳۵۶ ش)، *البلدان*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب